

۱۰ ریال

باشا

انتشارات باشا : خیابان انقلاب، فروردین

له دوان

نقش طبقه کارگر در انقلاب ویتنام



انتشارات یاشار

خیابان انقلاب، خیابان فروردین

نقش طبقه کارگر در انقلاب ویتنام

نویسنده : له دوان

مترجم : رهرو

" در جلسه طولانی کمیته مرکزی فدراسیون اتحادیه های کارگری ویتنام که در ۲۸ دسامبر ۱۹۶۶ برگزار شد ، رفیق لدوان ، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کارگران ویتنام درباره مسائل مربوط به " نقش طبقه کارگر ویتنام " و وظایف اتحادیه های کارگری در مرحله کنونی انقلاب " سخنرانی ایراد کرد . "

این مقاله ترجمه اولین قسمت این سخنرانی یعنی " نقش طبقه کارگر در انقلاب ویتنام " می باشد . از آنجا که در رابطه با مسائل جنبش کارگری کشور ما ، موضوع سخنرانی اول از اهمیت زیادی برخوردار بود و قسمت دوم سخنرانی درباره مسائل مربوط به ساختمان سوسیالیسم در ویتنام شمالی و وظیفه اتحادیه های کارگری در رابطه با این مسئله بود ، فقط به ترجمه قسمت اول اکتفا شد و ترجمه قسمت دوم را به وقت مناسب تری موکول کردیم .

رفقای عزیز :

قصد دارم پاره ای از نظرات خود را درباره طبقه کارگر ویتنام و کار اتحادیه های کارگری شرح دهم . این موضوع مهمی است که به معلومات تئوریک ، ایدئولوژی ، احساسات انقلابی و جنبه های مختلف کار مردان و زنان کارگر و کادر های اتحادیه های کارگری مربوط می شود . از آنجا که این یک موضوع گسترده و مفصلی است ، من فقط به بعضی مطالب عمومی پرداخته و پایه سخن خود را بر پرسش هایی که در طول جلسه مطرح کرده اید قرار خواهم داد .

نقش طبقه کارگر در انقلاب ویتنام

در حال حاضر طبقه کارگر ویتنام ، وظیفه‌ای بس عظیم در قبال تاریخ کشور و جنبش کارگری ملی خود و نیز جنبش کارگری بین‌المللی به عهده دارد . ده‌ها سال است که این طبقه ، از طریق حزب خود ، انقلاب سوسیالیستی و نیز ساختمان سوسیالیسم را در شمال رهبری کرده است و از همان هنگام که امپریالیست های آمریکائی جنگ تجاوزکارانه را در جنوب و جنگ تخریبی را در شمال آغاز کردند ، مقاومت خلق ما را در مقابل متجاوزین به منظور دفاع از شمال ، و آزاد ساختن جنوب و نهایتاً " اتحاد دوباره " کشور رهبری کرده و به این ترتیب در حفظ صلح در منطقه جنوب شرقی آسیا و سراسر جهان شرکت جسته است .

این رسالت تاریخی بزرگ مستلزم اینستکه هر کارگر ویتنامی نقش تاریخی طبقه خود را در قبال آرمان انقلابی

خلق خویش و گسترش و پیش برد انقلاب جهانی کاملاً " درک کند . بدون چنین درکی کارگر علی‌رغم کارگر بودن فاقد آگاهی انقلابی است و عضو حزب ، هنوز یک کمونیست واقعی نیست . ما غالباً " از سوسیالیسم و طبقه کارگر سخن می‌گوئیم ولی درک این مسئله که منظور از طبقه کارگر چیست و چرا طبقه کارگر وسالت تاریخی تغییر جهان کهنه و ساختمان دنیای نوین را بر عهده دارد آنقدرها هم ساده نیست .

برای اینکه از این مسائل برداشتی علمی و دقیق داشته باشیم می‌بایست یک نقطه نظر ماتریالیستی تاریخی داشته و از شالوده اقتصادی جامعه ، یعنی نیروهای تولیدی ، رابطه میان ابزار تولید و شیوه توزیع آنچه تولید شده است آغاز کنیم .

طبقات پدید می‌آیند و ناپدید می‌شوند و مبارزه طبقاتی نیز بهم چنین ، همه اینها با وجود و هستی و تغییر یک شالوده اقتصادی مشخص مرتبط هستند .

انگلس می‌گفت : " مفهوم ماتریالیستی تاریخ ، از این فرض آغاز می‌کند که تولید وسائل حفظ زندگی بشر و ، در جوار تولید ، مبادله چیزهای تولید شده پایه و اساس همه ساخت اجتماعی است ، و در همه جوامعی که تا کنون در

تاریخ پدید آمده‌اند ، چگونگی توزیع ثروت و تقسیم جامعه به طبقات و نظام های مختلف بستگی به این داشته است که چه چیزی تولید شده ، چگونه تولید شده و چگونه مبادله شده است . از این نقطه نظر ، علل نهائی همه تغییرات اجتماعی و انقلابات سیاسی را ، نه در ذهن انسانها و نه در نگرش بهتر آنان نسبت به حقیقت و عدالت جاودانه ، بلکه در تغییرات شیوه تولید و مبادله باید جستجو کرد . این علتها را نه در فلسفه بلکه در اقتصاد هر دوره خاص باید جست . *

با تحلیل اقتصاد سرمایه‌داری است که مارکس پیدایش ، رشد و زوال اجتناب‌ناپذیر سرمایه‌داری را مورد مطالعه قرار می‌دهد و باز هم با همین تحلیل است که او به این نتیجه می‌رسد که طبقه کارگر " گورکن " سرمایه‌داری و سازمان بخش جامعه‌ای نوین است ، جامعه متمدن کمونیستی .

با تولد صنعت بزرگ ، نیروهای تولیدی با خیز و جهش های بزرگ رشد می‌کنند . معه‌ذا در سیستم سرمایه‌داری با وجود اینکه نیروهای تولیدی هر چه بیشتر و بیشتر سوسیالیزه شده‌اند روابط تولیدی خصلت خصوصی سرمایه‌داری خود را

* انگلس ، آنتی دورینگ ، چاپ سوم ، مسکو ، ۱۹۶۲ ، صفحه

حفظ می‌کنند .

این تضاد اساسی که ذاتی سرمایه‌داری است - و منشاء همه شرارت هاست - شکل یک تضاد آنتاگونیستی بین طبقه کارگر و بورژوازی را به خود می‌گیرد . از میان بردن این تضاد و ساختمان جامعه سوسیالیستی که بر پایه مالکیت جمعی وسائل تولید بنا شده باشد یک نیاز مبرم است که بر آوردن آن جامعه را به پیش می‌راند .

طبقه کارگر که زاده جامعه سرمایه‌داری است که با صنعت بزرگ پیوند تنگاتنگ دارد ، و نیز خود محصول صنعت بزرگ می‌باشد نماینده نیروهای تولیدی سوسیالیزه شده و نوین بوده و در نتیجه پیشروترین طبقه‌ای است که قادر به تغییر جهان و ایجاد سیستم اجتماعی نوین ، جامعه آینده بشر ، جامعه کمونیستی می‌باشد .

از آنجا که طبقه کارگر فاقد وسائل تولید است و به وسیله بورژوازی استثمار شده و به فقر کشانده شده است ، انقلابی ترین طبقه‌ای را تشکیل می‌دهد که قادر است رژیم سرمایه‌داری را سرنگون ساخته ، سیستم مالکیت خصوصی ابراز تولید را از میان برده ، روابط تولید را با نیروهای تولیدی

هماهنگ ساخته و یک شیوه تولید نوین سوسیالیستی به وجود آورد و بدین طریق رشد و گسترش بی وقفه تولید جمعی را امکان پذیر سازد.

تحت سیستم سرمایه داری ، با پیشرفت صنعت بزرگ طبقه کارگر پیوسته نیرومندتر می گردد در حالیکه همه طبقات اجتماعی دیگر رو به زوال می گذارند . طبقات متوسط در مورد انهدام مالکیت خصوصی ابزارهای تولید موضع کاملا " انقلابی " ندارند . " از میان همه طبقاتی که امروزه رو در روی بورژوازی می ایستند ، فقط پرولتاریا یک طبقه واقعا " انقلابی است . * "

ما نباید ساده لوحانه تصور کنیم که طبقه کارگر صرفا " طبقه مردم فقیر ، بی چیز و یا " پرولترها " به معنای لفظی کلمه است . در سیستم سرمایه داری ، طبقه کارگر باید نیروی کار خود را به بورژوازی که خون او را تا سر حد مرگ می مکد بفروشد و یک زندگی فلاکتبار داشته باشد و به این دلیل وی را دشمن می دارد . ولی این فقر نیست که طبقه کارگر را رهبر انقلاب می سازد . بردگان دوران باستان و دهقانان زحمتکش

* مارکس و انگلس ، برگزیده آثار ، مسکو ، ۱۹۵۸ ، جلد اول .

دوران فئودالیسم نیز مردمی استثمار شده بودند و اگر سطح زندگی و میزان حق و حقوق آنان را در زندگی در نظر بگیریم ، فقر و بدبختی آنها ، حتی از فلاکت طبقه کارگر در جامعه سرمایه داری بیشتر بود ولی با وجود این آنها نه توانستند نقش رهبری را در انقلاب ایفا کنند و نه توانستند قدرت را به دست بگیرند چرا که نماینده هیچ شیوه تولیدی نبودند . اما در مورد لمپن پرولتاریا با وجود اینکه ممکن است در جنبش انقلابی درگیر شود " ولی شرایط زندگی وی ، او را خیلی بیشتر آماده می کند تا آلت رشوه گیری باشد در خدمت دسیسه های ارتجاع * " .

تاریخ انسان ، از هنگام پیدایش طبقات آنتاگونیستی ، تاریخ مبارزه طبقاتی است ، ولی خود طبقات و مبارزه طبقاتی همچنانکه انگلس در بالا تحلیل کرد ، به وسیله شیوه های تولید و توزیع معین می شوند و بنابراین تاریخ انسان چیزی نیست مگر رشد و تکامل جامعه از یک شیوه تولید به شیوه های دیگر . و به همین دلیل است که در هر جامعه بخصوص

* همان کتاب ، صفحه ۴۴ .

طبقه‌ای که نماینده شیوه تولید نوین و پیشروتر است، در موقعیتی قرار دارد که می‌تواند انقلاب را رهبری کرده، قدرت را به دست گرفته، طبقه حاکم شده و این جامعه نوین را سازمان دهد.

این است توضیح این مسئله که چرا مبارزات طبقاتی همیشه به بدست گرفتن قدرت به وسیله طبقات استثمار شده و ستم‌دیده منجر نگردیده‌اند. مبارزه طبقاتی میان دهقانان و فئودالیسم، جامعه فئودالی را تا حد معینی از تکامل و پیشرفت به پیش رانده است، معهذا، در اساس این امر فقط منجر به تغییر سلسله‌های حکومتی گشته است و فقط پس از آنکه شیوه تولید سرمایه‌داری در بطن سیستم فئودالی به وجود آمد مبارزه طبقاتی به تغییر این سیستم به سیستم سرمایه‌داری منجر گردید.

با پیدائی و گسترش سرمایه‌داری است که مبارزه طبقاتی میان طبقه کارگر و بورژوازی، ناگزیر به ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا می‌انجامد، چرا که طبقه کارگر به وسیله بورژوازی شدیداً استثمار شده و تحت ستم قرار گرفته است نه تنها مصمم به انهدام سیستم سرمایه‌داری است، بلکه خود نماینده شیوه تولید پیشرفته‌تری است که پیش شرط‌های آن قبلاً در

بطن سرمایه‌داری به وجود آمده است - شیوه تولید سوسیالیستی - و این ناگزیر از عوامل اقتصادی ناشی می‌شود. هرگاه نتوانیم این مسئله را بفهمیم که مبارزه طبقاتی با تکامل جامعه از یک شیوه تولید به شیوه دیگر، مرتبط است محتملاً " نخواهیم توانست نقش تاریخی طبقه کارگر را درک کنیم.

انگلس می‌گفت که کمونیسم بازتاب جنبش کارگری است. این ارزیابی به معنی اینست که سرنگونی سرمایه‌داری و ساختمان سوسیالیسم و نظام متمدن کمونیستی، رسالتی است که تاریخ به طبقه کارگر سپرده است و بدون پیدایش طبقه کارگر در جامعه بشری، جنبش انقلابی پرولتاریا و در نتیجه سوسیالیسم نمی‌تواند وجود داشته باشد.

منظور ما از سوسیالیسم، سوسیالیسم علمی است که به وسیله مارکس و انگلس - معلمین بزرگ ما - پایه‌گذاری شده است نه سوسیالیسم تخیلی که بر پایه اعمال خیرخواهانه یا فضائل مذهبی بنا شده است.

سوسیالیسم نمی‌توانست قرن‌ها پیش وجود داشته باشد. سوسیالیسم نمی‌تواند زائیده یک جنبش دهقانی باشد، حتی در کشورهایی که اکثریت جمعیت را دهقانان تشکیل می‌دهند؛

همچنین سوسیالیسم نمی تواند محصول یک جنبش روشنفکری باشد زیرا در تاریخ و در سیر تکاملی جامعه دهقانان و روشنفکران هرگز و تحت هیچ رژیم اجتماعی نماینده یک شیوه تولید نبوده اند.

رسالت تاریخی طبقه کارگر به وسیله مارکس و انگلس در مانیفست حزب کمونیست بیان شد و به وسیله لنین در تزه های وی درباره انقلاب پرولتاریائی در دوره امپریالیسم روشن تر شد، یک ضرورت تاریخی است. این مسئله در بیانیه های بوسیله نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری در سال های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ در مسکو صادر گردید مورد تأیید مجدد قرار گرفت.

با پیدائی مارکسیسم، محتوای مبارزه طبقاتی که طبقه کارگر بدان دست یازیده است بطرز چشمگیری تکامل یافته است.

در مانیفست حزب کمونیست مارکس و انگلس شعار "پرولتاریای سراسر جهان، متحد شوید" را مطرح کردند. این شعار از این تزمارکس آغاز می کند که انقلاب سوسیالیستی نتیجه مبارزه طبقاتی است، مبارزه طبقاتی ای که طبقه کارگر و بورژوازی را در کشورهای پیشرفته سرمایه داری رو در روی هم

قرار می دهد چرا که در این کشورها تضاد میان نیروهای تولیدی و روابط تولیدی حادث تر شده و توسعه اقتصادی، ستیز طبقاتی را که به طور عمده میان این دو طبقه صورت می گیرد آشکارتر ساخته است.

طبقه کارگر همه کشورها باید برای سرنگونی سیستم سرمایه داری و انجام انقلاب پرولتاریائی متحد شوند. در پایان قرن نوزدهم، سرمایه داری وارد مرحله امپریالیسم گردیده است. از آن زمان تا کنون بورژوازی در کشورهای امپریالیستی نه تنها طبقه کارگر کشور خود بلکه خلق های کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره را نیز استثمار کرده و تحت ستم قرار داده است. این خلق ها در جریان مبارزه خود برای استقلال، متحد طبقه کارگر در انقلاب پرولتاریائی جهانی گشته اند.

از اینجا است که این شعار لنین که "پرولتاریای سراسر جهان و خلق های تحت ستم، متحد شوید!" مایه می گیرد. این قدم دیگری است که طبقه کارگر در مبارزه خود بر علیه بورژوازی در سراسر جهان به جلو برداشته است. برای اینکه انقلاب پرولتاریائی به موفقیت برسد طبقه کارگر باید با نیرو های جنبش های آزادی بخش ملی متحد شده و آنرا جزء

لاینفک جنبش انقلابی پرولتاریا به حساب آورد. این تز در نقطه مقابل گرایش های اشتباه آمیزی قرار دارد که به موجب آنها انقلاب پرولتاریائی فقط می تواند در کشورهای پیشرفته سرمایه داری بوقوع بپیوندد و در کشورهایی که اقتصاد عقب مانده دارند امکان وقوع آن نیست.

بعدها، در کنگره نوزدهم حزب کمونیست اتحاد شوروی، رفیق استالین از تمام کمونیست ها خواست که پرچم استقلال ملی و حقوق دموکراتیک را استوار در دست گرفته و به پیش بروند. این صرفاً "یک دعوت از سوی استالین نبود بلکه وی به این ترتیب جنبش انقلابی جهانی را جمع بندی کرده و نشان داد که فقط با استوار گرفتن این پرچم است که طبقه کارگر می تواند انقلاب پرولتاریائی را به موفقیت برساند.

چرا چنین است؟ جهان یک کل است و هر کشوری جامعه ای را تشکیل می دهد که با پیشرفت و تکامل خاص خود به علاوه تأثیر قانون گسترش نابرابر سرمایه داری به توسعه نابرابر انقلاب پرولتاریائی در مقیاس جهانی منجر می گردد. بنابراین با وجود اینکه طبقه کارگر خصلتاً "انترناسیونالیست است و رسالت تاریخی وی پیکار در راه یک انقلاب جهانی است، انقلاب پرولتاریائی تا کنون بطور عمده در کشورهای

جداگانه به وقوع پیوسته است. طبقه کارگر در هر کشور، برای اینکه این انقلاب را به موفقیت برساند باید پرچم استقلال ملی و آزادیهای دموکراتیک را به منظور متحد ساختن مردم و برانگیختن آنان به مبارزه برافرازد. حتی در دورانی که سرمایه داری سیر صعودی را طی می کرد مارکس و انگلس می گفتند: "از آنجا که پرولتاریا قبل از هر چیز باید حاکمیت سیاسی را به دست آورد بنابراین باید برای به دست گرفتن رهبری ملت قد علم کند، باید خود ملت را تشکیل دهد، در این معنا این طبقه خود ملی است، اگر چه که نه به معنی بورژوائی کلمه."

در تاریخ، مسئله طبقه و مسئله ملی به یکدیگر پیوند خورده اند. در دورانی که سرمایه داری سیر صعودی را طی می کند بورژوازی تا حد معینی نماینده ملت است.

دوران ما، یک دوره انتقالی از سرمایه داری به سوسیالیسم است، دوره مبارزه میان سیستم های اجتماعی متضاد، دوره انقلابات سوسیالیستی و آزادیبخش ملی، سقوط امپریالیسم و نابودی سیستم استعماری، پیشروی خلق های هر چه بیشتر در مسیر سوسیالیسم و دوران پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم در سراسر جهان. ارزیابی محتوای

این دوران به این صورت ، در واقع اظهار این ادعاست که جهان در متن امواج بلند انقلابات پرولتری قرار دارد، اینکه امروزه مسئله اساسی در مقیاس جهانی و در هر کشور جداگانه این است : کدامیک - سوسیالیسم یا سرمایه‌داری - پیروز خواهند شد؟ اینکه مسئله طبقه و مسئله ملی ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند و در نتیجه باید برای نقش رهبری طبقه کارگر در انقلاب بهای بیشتری قائل شویم. تاریخ جامعه بشری به مرحله‌ای از تکامل خود رسیده است که در آن مرحله طبقه کارگر نماینده دوران است و ملیت و دمکراسی در وجود او متجسم می‌گردد. اکنون مبارزهٔ جهانی طبقه کارگر بر علیه بورژوازی تحت شعار " صلح ، استقلال ملی ، دمکراسی و سوسیالیسم " باز نموده می‌شود.

فقط با قرار داشتن در موضع طبقه کارگر است که شخص می‌تواند محتوای کاملاً " انقلابی شعار بالا را به خوبی فهمیده و روابط ارگانیک میان چهار جنبهٔ آن را کاملاً " درک کند . جدا کردن این جنبه‌ها از یکدیگر و یا در مقابل یکدیگر قرار دادن آنها ، خالی کردن محتوای انقلابی این شعار و در نتیجه تضعیف جنبش انقلابی پرولتاریاست .

بدیهی است که اکنون که انقلاب پرولتاریائی در مقیاس

جهانی در تعدادی از کشورها به پیروزی رسیده و اردوگاه نیرومند سوسیالیستی یک سیستم جهانی شده است جنبش استقلال ملی مانند طوفانی سهمگین سر رسیده است ولی تا کنون استقلال ملی تازه به دست آمده پاره‌ای کشورها هنوز کاملاً " به نتیجه نرسیده . تا موقعیکه جنبش استقلال ملی با جنبش سوسیالیستی پیوند نیافته و در مسیری کاملاً " غیر سرمایه‌داری گسترش پیدا نکند نمی‌تواند رشد کرده و به یک جنبش واقعا " انقلابی تبدیل شود .

در صورتیکه آن کشورها فقط به " استقلال ملی " دلخوش باشند ، نخواهند توانست از سقوط خود به دام وابستگی به این یا آن قدرت امپریالیستی و یا ر بهترین حالت از دنبال کردن یک راه فرمیستی بورژوائی جلوگیری کنند .

فقط مسیر غیر سرمایه‌داری است که به آنها امکان می‌دهد استقلال کامل و حقیقی را به دست آورند . بر این اساس ، قطعاً " لازم است که رهبری طبقه کارگر ایجاد شده و یک قدرت واقعا " ملی و دموکراتیک برپا گردد .

تأیید نقش رهبری طبقه کارگر یک مسئله حیاتی برای انقلاب در جهان و هر کشور خاص می‌باشد . در حال حاضر همهٔ رفقای ما چنین نقطه نظری ندارند ؛ بعضی‌ها از طبقات

و مبارزه طبقاتی سخن می‌گویند ولی از شالوده اقتصادی جامعه آغاز نمی‌کنند، دیگران مسئله طبقه را از مسئله ملی جدا کرده و یا هنگامیکه به رابطه میان طبقه و ملت می‌پردازند به این یا آن جنبه پریا کم بها می‌دهند.

طبقه کارگر ما در یک کشور مستعمره و نیمه فئودال متولد شده و رشد کرده است، اگر چه در مقایسه با کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، جوانتر و از نظر کمیت کوچکتر می‌باشد، نقش تعیین کننده‌ای در انقلاب ویتنام ایفا می‌نماید.

این طبقه تمام خصوصیات طبقه کارگر بین‌المللی را دارد و تحت رژیم فئودالی و مستعمره، با برخورداری از عالی‌ترین حس سازماندهی و انضباط و ویژگی‌های ناشی از پروسه تشکیل و تکامل خود، مانند طبقه کارگر بین‌المللی، مصمم‌ترین طبقه انقلابی را تشکیل می‌دهد.

طبقه کارگر ما قبل از بورژوازی ملی به بلوغ رسیده بود. این طبقه نه بعد از تشکیل بخش اقتصاد سرمایه‌داری، بلکه از آن زمان که سرمایه‌داران خارجی اکتشاف منابع کشور ما را آغاز کردند، پدید آمد.

در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، اتحادیه‌های کارگری غالباً پیش از حزب انقلابی طبقه کارگر به وجود می‌آیند،

در آنجا رهبری اتحادیه‌های کارگری را بورژوازی به دست دارد و بذر گرایشات فرمیستی را در میان کارگران می‌افشاند. سرمایه‌داران انحصار طلب غالباً "قسمتی از سود کلانی*" را که از مستعمرات خود به دست می‌آورند صرف رشوه دادن یا سرگرم کردن بخشی از کارگران آریستوکرات می‌کنند که خود آنها را بوجود آورده‌اند. این بخش از کارگران که خادمین بورژوازی هستند متخصص فعالیت سیاسی در میان کارگران به منظور لطمه زدن به جنبش انقلابی آنها می‌باشند.

در ویتنام، چیزی از پیدائی طبقه کارگر نگذشته بود که حزب انقلابی پیشاهنگ این طبقه تشکیل شد. حزب، اتحادیه‌های کارگری را بوجود آورد تا به سازماندهی و آموزش کارگران پرداخته و دست به فعالیت‌های تبلیغی و تهییجی در میان آنان بزنند از این رو، طبقه کارگر ویتنام همیشه از اختلافات ریشه‌دار سیاسی و سازمانی بدور بوده است.

تحت حاکمیت سرمایه‌داران استعماری، مبارزات کارگران که صرفاً "به منظور بر آوردن خواسته‌های اقتصادی بسیار ناچیز آنان انجام می‌گرفت رنگ سیاسی به خود گرفت زیرا رژیم استعماری همیشه با هرگونه اصلاحات، به نحو وحشیانه‌ای

مخالفت می کرد. بهمین دلیل سازمانهای اتحادیه‌ای که به وسیله نوکران امپریالیست‌ها رهبری می‌شوند نتوانستند طبقه کارگر ما را فریب داده و به خود جلب کنند.

طبقه کارگر ما که اندک زمانی است که از میان دهقانان زحمتکش برخاسته است، پیوندهای خیلی نزدیکی با آنان دارد و آرزوها و خواسته‌های آنها را به خوبی درک می‌کند. پیوند میان این دو طبقه برادر، از انقلاب ملی - دمکراتیک تا کنون پایه ایجاد یک اتحاد استوار میان کارگران و دهقانان را تشکیل می‌دهد. هرچه دهقانان زحمتکش بیشتر با طبقه کارگر پیوند داشته باشند، نقش رهبری این طبقه بیشتر تضمین شده است زیرا مبارزه طبقه کارگر بر علیه بورژوازی برای بدست گرفتن رهبری انقلاب در کشور ما، اساساً عبارت است از جلب دهقانان. طبقه‌ای که موفق شود با بر آوردن نیازها و خواسته‌های دهقانان زحمتکش، آنان را به خود جلب کند در این میدان رقابت و مبارزه پیروز خواهد بود.

ویژگی‌های فوق‌الذکر، پایگاه قدرت طبقه کارگر ویتنام است و از زمان شکست شورش "ین بای"، که بوسیله عناصر است و از زمان شکست شورش "ین بای"، که بوسیله عناصر

خرده بورژوازی متمایل به بورژوازی رهبری می‌شد تا کنون، طبقه کارگر را قادر ساخته است تا موقعیت مسلط و رهبری یکپارچه انقلاب ویتنام را در دست داشته باشد.

به علاوه طبقه کارگر ویتنام هنگامی پا به عرصه مبارزه سیاسی گذارد که انقلاب اکتبر به آن پیروزی درخشان دست یافته و طبقه کارگر روسیه فرمانروای دولت روسیه شده و روه‌یای دیرینه طبقات زحمتکش و ستم‌دیده به واقعیت پیوسته بود. از سوی دیگر، در کشور همسایه چین، بورژوازی به منافع ملی خیانت کرده و حزب کمونیست چین - حزب طبقه کارگر چین - پرچم استقلال ملی و حقوق دمکراتیک را در دست گرفته بود. این موقعیت تاریخی اعتبار سیاسی طبقه کارگر را در چشم همه مردم ویتنام بیشتر بالا برده بود.

وقتی که ما می‌گوئیم طبقه کارگر انقلاب را در ویتنام رهبری می‌کند منظورمان اینست که خط انقلابی ویتنام خط سیاسی طبقه کارگر است و نه هیچ نیروی دیگری. از آغاز تشکیل حزب، طبقه کارگر ما انقلاب را به وسیله حزب پیش‌آهنگ خود رهبری کرده است.

بدیهی است که این رهبری فقط در زمینه سازمانی اعمال نشده است، چیزی که اهمیت اساسی دارد اینست که

خط مشی سیاسی حزب ما باید خط انقلابی طبقه کارگر باشد،
خطی که موضع و نظرگاه طبقه کارگر را تجسم بخشد. اگر حزب
از این موضع و نقطه نظر سیاسی منحرف شود انقلاب محکوم
به شکست است.

حزب ما - حزب کمونیست هند و چین سابق و حزب
کارگران ویتنام کنونی، مارکسیسم - لنینیسم را به
خوبی درک کرده و به شیوه‌ای خلاق در کشور به کار
بسته است. به نظر ما انقلاب ویتنام باید از دو
مرحله بگذرد: اول، مرحله انجام انقلاب دموکراتیک -
ملی تحت رهبری طبقه کارگر به منظور سرنگونی
امپریالیسم که با تبانی با فئودالیسم عمل می‌کند -
دو دشمنی که عمده ترین نیروهای ارتجاعی سد راه
تکامل جامعه ویتنام را تشکیل می‌دهند - و دوم پس از
اینکه این وظیفه بطور عمده صورت پذیرفت، گام
نهادن به مرحله انقلاب سوسیالیستی، که محتوای
رادیکال تر و عمیق تری دارد - به منظور آزاد ساختن
کامل زحمتکشان، ریشه کن کردن استثمار و ستم و
سوسیالیسم و کمونیسم -.

حزب ما از بدو تولد، پرچم مبارزه ضد امپریالیستی را

قاطعانه برافراشته و از عهده حل مسئله ملی و حقوق
دموکراتیک در یک مستعمره به خوبی بر آمده است.

حزب ما به خوبی آگاه است که مسئله طبقات و مسائل
استقلال ملی و حقوق دموکراتیک را نمی‌توان از یکدیگر جدا
کرد. در یک کشور مستعمره که اکثریت جمعیت آن را دهقانان
تشکیل می‌دهند، مسئله حقوق دموکراتیک، در اساس، همان
مسئله ارضی است. اگر از عهده حل این مسئله بر نیائیم،
نمی‌توانیم دهقانان زحمتکش را برای مبارزه بر علیه امپریالیسم
به منظور کسب استقلال ملی بسیج نمائیم. دو شعار "استقلال
ملی" و "زمین برای زحمتکشان" با یکدیگر پیوند تنگاتنگ
داشته و محتوای انقلاب دموکراتیک - ملی را تشکیل می‌دهند.
مسئله ملی نه فقط مسئله "زمین برای زحمتکشان" را
شامل می‌شود بلکه مسئله حیاتی مقابله تمامی ملت با سلطه
جنایتکارانه امپریالیست‌ها را نیز در بر می‌گیرد، مسئله‌ای
که برای هر ویتنامی در حکم مرگ و زندگی است. بنابراین
حزب ما از ایجاد یک جبهه متحد ملی که تمام خلق را در
مقابله با امپریالیسم گردهم آورد حمایت کرده است. بدون
رهبری طبقه کارگر، ما در موقعیتی نخواهیم بود که بتوانیم
دهقانان زحمتکش را متشکل ساخته و اتحاد کارگران - دهقانان

را به عنوان نیروی اصلی انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی و اساس و پایه جبهه متحد ملی عملی سازیم .

هنگامی که از مسئله ملی سخن می گوئیم باید از پیشرفت و تکامل اقتصاد ملی و احیا و پیشبرد فرهنگ ملی نیز صحبت کنیم . در عصر ما ، برای اینکه کشوری پس از کسب استقلال ، بتواند اقتصاد و فرهنگ ملی خود را توسعه بخشد چاره دیگری جز این ندارد که در یک مسیر سوسیالیستی قرار گیرد و بدون حرکت در جهت سوسیالیسم نمی تواند این استقلال را جامه واقعیت پوشانده و کامل کند . فقط رهبری طبقه کارگر است که می تواند دورنمای خوبی بر روی تکامل و پیشرفت اقتصاد و فرهنگ ملی بگشاید .

موفقیت هائی که در طول سی و هفت سال گذشته نصیب انقلاب ویتنام شده است ، درستی خط مشی حزب ما را به اثبات رسانده است . این خط سیاسی طبقه کارگر است ، تنها طبقه ای که قادر است انقلاب ویتنام را رهبری نماید ، طبقه ای که حزب ما تکیه گاه ، عناصر زبده و دسته پیشاهنگ آن را تشکیل می دهد .

حزب درستی خط سیاسی خود را اساساً " مدیون این واقعیت است که از موضع و نقطه نظر طبقه کارگر حرکت می کند ،

مدیون وفاداریش به مارکسیسم - لنینیسم است که تئوری طبقه کارگر در مورد مبارزه طبقاتی و ساختمان سوسیالیسم است . این خط تجلی گاه قانون عینی تکامل جامعه ویتنام می باشد . در انقلاب ملی - دمکراتیک ما ، طبقه کارگر نه فقط رهبر است بلکه هم چنین ، به همراه دهقانان زحمتکش ، نیروی عمده را تشکیل می دهند .

پیش از آنکه حزب ما پا به عرصه وجود گذارد ، مبارزات کارگران در معادن استعمارگران فرانسوی ، کارخانه ها و مزارع آغاز گشت . از آن زمان به بعد این حرکت مبارزاتی به تدریج بهتر و بهتر سازمان یافته و بطور بی وقفه بر عمق و دامنه آن افزوده شد . در سال ۱۹۳۰ ، جنبش شورائی " نکه تین " ابتدا در کارگاه تعمیر لوکوموتیو " ترون گساتی " در گرفت و سپس سراسر ایالت " نکه آن " و استانهای " های تینه " را فرا گرفت . هنگامی که جبهه خلق در فرانسه قدرت را به دست گرفت حزب ما ، به موقع به تبلیغ در میان توده های طبقه کارگر و دهقانان زحمتکش پرداخت و آنان را بر علیه مرتجعین استعمارگر برانگیخت و مبارزات آنان و به طور کلی زحمتکشان را در شهرها و روستاها به طغیان های گوناگونی برای احقاق حقوق دمکراتیک تبدیل نمود .

در شروع جنگ جهانی دوم، حزب ما به منظور مقابله با فاشیست‌های ژاپنی و استعمارگران فرانسوی، از یک سو فعالانه به ایجاد پایگاه در مناطق روستائی و ارتفاعات جنگلی پرداخته و نیروهای مسلح تشکیل داد و از سوی دیگر، به حمایت از جنبش کارگران و مردم شهرها برخاسته و این جنبش‌ها را گسترش بخشید به طوری که در موقعیت مناسب توانست به موقع توده‌ها را برای شورش و بدست گرفتن قدرت هم در مناطق شهری و هم در مناطق روستائی بسیج کرده و انقلاب ماه اوت را به سرعت در سراسر کشور به موفقیت برساند. انقلاب اوت چیز دیگری نیست جز قیامی که جنبش کارگری را در شهرها با جنبش دهقانی در روستاها در هم آمیخت، چیزی نیست مگر عمل مشترک نیروهای سیاسی کارگران و دهقانان و نیروهای مسلح آنان.

انقلاب کنونی ویتنام جنوبی که به وسیلهٔ جبههٔ ملی برای آزادی رهبری می‌شود - که مبارزهٔ سیاسی و نظامی را در سه منطقه استراتژیک روستائی، شهری و ارتفاعات جنگلی هماهنگ می‌سازد - و با شورش‌های موضعی در مناطق روستائی آغاز شد که نیروی سیاسی عمده را دهقانان زحمتکش تشکیل می‌دادند، نتیجهٔ بکار گرفتن و کامل کردن تجربیاتی است

که در طول انقلاب ویتنام به دست آمده است. پیروزی‌هایی که از سال ۱۹۶۰ تا کنون به دست آمده یکبار دیگر نشان می‌دهند که کارگران و دهقانان زحمتکش نیروهای اصلی انقلاب ملی - دمکراتیک را در کشور ما تشکیل می‌دهند.

طبیعی است که در انقلاب سوسیالیستی ما و ساختمان سوسیالیسم، طبقه کارگر طبقه رهبر را تشکیل می‌دهد، طبقه‌ای که در ضمن نقش نبره‌ی عمده انقلاب را نیز ایفا می‌نماید. لنین می‌گفت: "سوسیالیسم فقط بر پایهٔ صنعت بزرگ می‌تواند ایجاد گردد." * در واقع، بدون صنعت بزرگ ما قادر نخواهیم بود کار تغییر بخش‌های دیگر اقتصادی، به ویژه انجام تغییرات در زمینه کشاورزی در جهت برنامه‌های سوسیالیستی را به انجام رسانیم.

طبقه کارگر عمده‌ترین نیروئی است که مستقیماً در ساختمان پایه‌های مادی و تکنیکی سوسیالیسم شرکت دارد و هم چنین در امر پی‌ریزی اقتصاد ملی سوسیالیستی، سنگین‌ترین وظیفه در زمینه مدیریت این اقتصاد بر عهده اوست.

* و. ا. لنین: مجموعه آثار، جلد ۳۳، صفحه ۲۹۸. انتشارات پروگرس، مسکو، ۱۹۶۶.

حزب ما ، ضمن تأکید بر نقش تعیین کننده طبقة کارگر در انقلاب ، نقش انقلابی را که دهقانان زحمتکش — متحدین طبیعی و قابل اعتماد کارگران — ایفا کردند بسیار مهم شمرده است . دهقانان که سیاست استثمار استعماری فرانسویان آنها را به فقر و فلاکت کشانده و تحت استثمار و فشار وحشیانه اربابان قرار داشتند لبریز از خشم و نفرت بودند . سنت های شکوهمند نیاکان ما ، اراده غلبه ناپذیر آنان را استواری بیشتری می بخشید . وقتی حزب طبقه کارگر پا به عرصه وجود نهاد و شعار " استقلال ملی " و " زمین برای زحمتکشان " را که با خواست ها و آرزوهای آنان مطابقت داشت مطرح کرد ، دهقانان زحمتکش با انگیزه قوی تری به پا خاسته و دوش به دوش طبقه کارگر مبارزه های سرسختانه را برای سرنگونی امپریالیست ها و فئودال ها آغاز نمودند .

معهدا ، دهقانان با وجودیکه نیروی انقلابی عظیمی را تشکیل می دهند و جزئی از نیروی عمده انقلاب ملی — دموکراتیک ویتنام می باشند قادر به رهبری انقلاب نیستند . در انقلاب سوسیالیستی نیز مانند ساختمان سوسیالیسم ، دهقانان قادر به برعهده گرفتن نقش رهبری نیستند . دهقانان زحمتکش ، به دلیل موقعیت اقتصادی خاص خود که با اقتصاد

خرده پای شخصی پیوند تنگاتنگ دارد ، فقط تحت رهبری طبقه کارگر می توانند به سوی سوسیالیسم پیش روند . در سراسر تاریخ ، دهقانان هرگز نتوانستند سیستمی اجتماعی از خود به وجود آورند و حتی در رژیم فئودالی که اقتصاد طبیعی اساسا خصلت دهقانی داشت ، روابط اجتماعی روابط تولیدی فئودالی باقی ماند . خود " نگوین هو " که قهرمانی بود با تبار دهقانی ، عاقبت بعد از پشت سر گذاشتن یک شورش موفقیت آمیز ، راه تاج و تخت را برگزید و سیستم فئودالی را حفظ کرد .

معهدا ، باید اذعان کنیم که دهقانان زحمتکش ما ، به دلیل روحیه انقلابی والای خود و نیز به دلیل اینکه مدت تقریبا " بیست و پنج سال راه طبقه کارگر را در انقلاب دموکراتیک ملی دنبال کرده اند ، در امر ساختمان سوسیالیسم ، نیروی محرکه بسیار مهمی را تشکیل می دهند .

آنان پس از گام نهادن در مرحله انقلاب سوسیالیستی نیز ، از روی میل و اراده و با شور وافر راه کئوپراتیویزه کردن سوسیالیستی را برگزیدند چرا که می دانستند که این تنها راه رهائی از بی عدالتی اجتماعی و فقر و بدبختی است . به علاوه ما برای پیش رفتن به سوی سوسیالیسم ، راه دیگری جز این

نداریم که کئوپراتیویزه کردن کشاورزی را آغاز کرده و کشاورزی خود را که پایه گسترش صنعت ما باشد به صورتی همه جانبه توسعه دهیم و از صنعتی کردن سوسیالیستی به مثابه اهرم تحول و پیش برد همه اقتصاد ملی استفاده کنیم .

تنها پس از کامل شدن " صنعتی کردن سوسیالیستی " است که ما می توانیم صنعت مدرن ، کشاورزی مدرن و فرهنگ و علوم پیشرفته داشته باشیم ، تنها آن زمان است که می توانیم به سوی یک جامعه بی طبقه ، بر آوردن خواست های مادی و نیازهای مردم و حصول به یک زندگی واقعا " متمدن پیش رویم .

کئوپراتیویزه کردن سوسیالیستی کشاورزی و صنعتی کردن سوسیالیستی شامل دو پروسه تغییر و ساختمان است که به یکدیگر مرتبط بوده و هر یک پشتوانه دیگری است و در واقع اتحاد کارگران و دهقانان ما را در انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم متجسم می سازند . کئوپراتیویزه کردن سوسیالیستی کشاورزی را فقط به وسیله دهقانان نمی توان انجام داد بلکه باید با کمک طبقه کارگر به آن دست یافت و به همین ترتیب صنعتی کردن سوسیالیستی نیز کار طبقه کارگر و دهقانان کلکتیواست .

خلاصه اینکه ، طبقه کارگر ما علیرغم جوان و کوچک بودن ، از قابلیت های انقلابی عظیمی برخوردار است . طبقه کارگر ما ، که رهبری را به دست داشت ، همراه با دهقانان زحمتکش ، قدرت اصلی انقلاب ملی - دموکراتیک را تشکیل دادند و اکنون همراه با دهقانان کلکتیو قدرت اصلی انقلاب سوسیالیستی را تشکیل می دهد .

وطن پرستی و روحیه ملی گرانبهاترین گنجینه و خصلت مشخصه مردم ویتنام در طول تاریخ چندین هزار ساله آنان بوده است . این ویژگی ها از زمان ایجاد کشور شکل گرفته و در طول پروسه مبارزه طولانی و دراز مدت آنان با تجاوز خارجی تکامل یافته است .

نیاکان ما می دانستند که چگونه از شرایط بهره گیرند و آن را برای دفاع از استقلال ملی ارتقاء دهند . این است دلیل اینکه چرا خلق ما ، در طول تاریخ خود ، اینهمه هنر نمائی های جنگی شگرفی از خود نشان داده اند .

طبقه کارگر ویتنام ، که از شعور طبقاتی برخوردار بوده و از نقش تاریخی خویش آگاه است ، اکنون مصمم ترین پرچمدار استقلال ملی است . پرزیدنت هوشی مینه گفته است : " هیچ چیز گرانبهاتر از استقلال و آزادی نیست " این ندای پر

طنین دعوت، تبلور سنت دیرینه خلق ما در مبارزه با تجاوز خارجی، و آرمان صدها ساله آنان برای مستقل زیستن می باشد؛ این همان موضع تزلزل ناپذیر آنان در مقاومت تا پای جان در مقابل تجاوز آمریکائی است. و نیز این همان موضع طبقه کارگر ویتنام در مرحله انقلابی کنونی است. بگذار طبقه کارگر ما منتهای کوشش خود را بکار برد تا شایسته نقش رهبری انقلاب ویتنام، ادامه دهنده سنت قهرمانی خلق ویتنام و پیشاهنگ مبارزه برای نیل به انقلاب ملی - دمکراتیک در سراسر کشور و ساختمان سوسیالیسم در ویتنام شمالی باشد. بگذار تا شایستگی اینرا داشته باشد که جزء لاینفک طبقه کارگر انقلابی جهان باشد.